

۱۱۶

۵

مهر ۱۸۶۷ گور ساله



عید به خانه ی ما هم خواهد آمد

kaweh کاوه

kaweh

Postfach 750179 · 81331 München · DEUTSCHLAND

ژاله اصفهانی



بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدائی ها شکایت می کند
«جلال الدین مولوی»

در بزم نی

راه دور بود، دور
و من رفتم و رفتم
تا رسیدم به بزم نی
بزمی چه پر شکوه، چه پر شور!
بر درگاه نشستم
آزده از رنج جدائی ها
لب از شکایت بستم
و جام شیدائی را تا ته سرکشیدم
لحظه ای دیگر دیدم
مست مستم

مستم تا مرز با خود بیگانگی، دیوانگی
بر خاستم و خواستم به رقص آیم
ناکهان
عارفی سرمست
دستم بگرفت و گفت:

«من مست و تو دیوانه
ما را که برد خانه! (۱)»

گفتم اش
عشق

این نای بلند آوای خدایان.

لندن - مرداد ۱۳۸۴

(۱) جلال الدین مولوی

بهار جوانی زمین است

بهار جوانی زمین است
و چنین است
که در این بهار
سر آن دارم
تا دیگر از اندوه وطن
و دردمندی تن
سخنی بر زبان نیارم،
زیرا آرزومندی
سیاره وار بر مدار هستی من
هنوز، همچنان نیروبخش و
امیدآفرین است.

اسپانیا - ۱۳۸۵